

تبیین ویژگی‌های سالک الی الله (با تأکید بر خطبه ۲۲۰ نهج البلاغه)

اصغر میرزاپور^۱

چکیده

هر کس با هر میزان شناخت از خود و دیگران، به روشنی درمی‌یابد که انسان نه تنها موجودی ایستا نیست، بلکه در حال حرکت به سوی ابدیت است. ابدیتی که به تصریح قرآن، عرفان و برهان، انسان زمینی به معراج نرفته نه قدرت تصور و ادراک آن را دارد و نه توان رؤیت و مشاهده آن را. نهایت ادراک این بشر گرفتار در حجب ظلمانی شنیدن اوصاف ابدیت است، آن هم در کلام از جان برخاسته آنکه از خود گسسته‌اند و به حقیقت پیوسته‌اند. شوق باطنی تشنگان این مسیر در رسیدن به مقصود از یکسو و بی‌خبری انسان از خطرها و موانع طریق از سوی دیگر زمینه‌ای را فراهم کرده است تا شیاطینی انسان‌نما خود را سالکانی واصل و عارفانی کامل رقم زنند و عده‌ای ساده لوح را که به حکم فطرت تشنه آبی هستند به سرابی ره نمایند و بدین‌وسیله برای خود مال و منالی فراهم آورده، مرید و متابعی دست و پا کنند و شهرت و ریاستی بهم زنند. برای برون رفت از این مسیر و هدایت بشریت به سوی صراط مستقیم لازم است سلوک عرفانی اهل بیت علیهم‌السلام تبیین گردد تا پاسخی درخور به شوق باطنی تشنگان مسیر رستگاری باشد.

از اینرو در مقاله حاضر به واکاوی خطبه ۲۲۰ نهج‌البلاغه پرداخته و شاخصه‌های سالک الی الله را از منظر امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در حد وسع خود تبیین خواهیم کرد تا چراغی برای هدایت بشر گرفتار در حجب ظلمانی گردد.

واژگان کلیدی: امیرالمؤمنین علیه‌السلام، نهج‌البلاغه، سالک، عرفان، عارف.

۱. طلبه درس خارج حوزه علمیه قم و سطح ۴ رشته تاریخ و سیره پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

مقدمه

یکی هر کس با هر میزان شناخت از خود و دیگران، به روشنی درمی یابد که انسان نه تنها موجودی ایستا نیست، بلکه در حال حرکت به سوی ابدیت است. ابدیتی که به تصریح قرآن، عرفان و برهان، انسان زمینی به معراج نرفته نه قدرت تصور و ادراک آن را دارد و نه توان رؤیت و مشاهده آن را نهایت ادراک این بشر گرفتار در حجب ظلمانی شنیدن اوصاف ابدیت است، آن هم در کلام از جان برخاسته آنانکه از خود گسسته اند و به حقیقت پیوسته اند.^۱ شوق باطنی تشنگان این مسیر در رسیدن به مقصود از یکسو و بی خبری انسان از خطرها و موانع طریق از سوی دیگر زمینه ای را فراهم کرده است تا شیاطینی در صورت انسان که شیادان عارف هر عصر و زمانند خود را سالکانی واصل و عارفانی کامل رقم زنند و عده ای ساده لوح را که به حکم فطرت تشنه آبی هستند به سرابی ره نمایند و بدین وسیله برای خود مال و منالی فراهم آورده، مرید و متابعی دست و پا کنند و شهرت و ریاستی بهم زنند. به فرموده جناب حکیم صدرالمتألهین ملاصدرا شیرازی رحمته الله علیه:

بدان بسیاری از مردم به دلیل ناتوانی در رسیدن به کمال و بی خبری از احوال بزرگان؛ رذایل را به جای فضایل به اشتباه می گیرند. بنابراین، سفسطه را به جای حکمت گرفته و بی باکی را شجاعت و بی لیاقتی را تواضع انگارند؛ چراکه سفسطه گران و فریبکاران، سخنان حکیمانه را بکار برند و گاهی حتی گفته های آنان را طوطی وار از برسازند، بدون اینکه از معنی شان خبری داشته باشند و یا از نتایج و آثارشان بهره مند شوند، بلکه هدف آنان تنها خواسته های نفسانی است،

۱. با تصرف از: ملاصدرا، صدرالدین؛ *عرفان و عارف نمایان / کسر اصنام الجاهلیه*؛ ترجمه: محسن بیدارفر؛ ص ۱۴۰.

همچون شهوت، ریا، برتری جویی، به دست آوردن مقامی بی‌ارزش و مرتبه‌ای نزد عوام الناس.^۱

کاملین از عارفان روشن ضمیر که از منزل نفس به دار توحید و از حجب ظلمانی به عالم نور هجرت کرده‌اند دائماً از مشاهده چنین وضعی رنج برده و بر حسب تکلیف تغییر اوضاع را بر خود واجب می‌دانند. از اینرو هر زمان که بشریت را در سیر گمراهی می‌بینند حاضرند با تمام توان علمی و عملی به خشکاندن ریشه‌های انحراف همت گمارند.

امام الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام اکمل افراد عالم هستی بعد از حضرت ختمی مرتبت محمدالمصطفی صلی الله علیه و آله در هدایت بشر به سوی کمال، سخنان بسیار عمیق و پرمغزی پیرامون سلوک الی الله و شاخص‌های سالکان واصل دارند که خطبه ۲۲۰ نهج البلاغه شریف، یکی از این غرر و درر کلام علوی است. ابن میثم بحرانی رحمته الله در شرح خود بر نهج البلاغه در بیان جایگاه این خطبه می‌نویسد:

این سخن امام علیه السلام از والاترین سخنانی است که درباره بیان اوصاف سالک الی الله و عارف حقیقی و چگونگی سیر و سلوک او در این طریق آمده است.^۲

بدیهی است کسی توانایی تشخیص این شاخص‌ها را دارد که: اولاً، کامل باشد به این معنا که خود ره پیموده باشد، زیرا به بیان حافظ شیرازی رحمته الله:

۱. همان؛ ص ۱۴۰.

أعلم أن أكثر الناس لقصورهم عن درجه الكمال و جهلهم بأحوال الرجال يشته عليهم الرذائل بالفضائل، فيحسبون السفسطه حكمه و يعدون التهور شجاعه يزعمون الخمود عفه و ذلك لأن أهل السفسطه و أصحاب البغي قد يتكلمون بألفاظ الحكماء و كلمات الفضلاء و قد يحفظون بطريق الاخذ و الانتحا لاقوال السلف من غير تحقق بمعانيها و تأثر من نتائجها و آثارها، بل لمقاصد نفسانيه مثل الشهرة والرعونه و المماراه و طلب الترفع و كسب الجاه الخسيس و المنزله الدنيه عند العوام.»

۲. بحرانی، کمال الدین میثم؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۴، ص ۱۴۴.



ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی تا رهرو نباشی کی راهبر شوی

ثانیاً، مکمل باشد به این معنا که علاوه بر ارائه طریق، تجربه به مقصد رساندن هر چند عده‌ای معدود را داشته باشد. به عبارتی شأن ایصال الی المطلوب را دارا باشد. حال در جهت نیل به این مقصود چه کسی افضل و اکمل از مولی‌الموحدین جناب امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام که به تصریح تمامی مکاتب عرفانی امام‌العارفین است. در نوشتار حاضر سعی خواهد شد به واکاوی ویژگی‌های سالکین واصل از منظر خطبه ۲۲۰ نهج‌البلاغه پرداخته شود.

تدریجی بودن اصلاح نفس

قبل از توضیح و تبیین مطالب گهربار امیرالمؤمنین علی علیه السلام تذکر این مهم حائز اهمیت است که تغییر و تحول در نفوس بشری امری تدریجی است. قانون تدریج در نظام تکوین و تشریح، اصلی پذیرفته شده است. اخلاق آدمی که از آن می‌توان به سیمای باطن یاد کرد، بخشی از نظام تکوین است که برای تغییر و تحول نیازمند زمان است. از این رو، همانگونه که تحول فطرت پاک انسانی در اثر ارتکاب جرائم مختلف و پی‌در پی به نهادی درنده خو، محکوم به قانون تدریج است، همچنین اصلاح و پیراسته ساختن نفس آدمی از صفات مذموم و ناروا نیز محکوم اصل تدریج است. توجه به اصل تدریج در تربیت اخلاقی، زمانی اهمیت خود را نشان می‌دهد که توجه داشته باشیم که تحول اخلاقی، امری بس دشوار و پیچیده است؛ چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

إِزَالَةَ الْجِبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ قَلْبٍ عَنْ مَوْضِعِهِ؛^۱ کوه کنندن از دل
کنندن آسانتر است.

از اینرو، تربیت از قوه به فعل رساندن استعدادهاى نهفته است و این
پرورش در قالب گذشت زمان نیاز به مدیریتی مدبرانه و استادی حاذق دارد.

متن خطبه ۲۲۰ نهج البلاغه

امیرالمؤمنین علیؑ [فِي وَصْفِ سَالِكِ الطَّرِيقِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَعَالَى]
قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَأَمَاتَ نَفْسَهُ؛ حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ، وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ
الْبَرْقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَ تَدَفَّعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ؛
[سالک الی الله کسی است که] به‌طور قطع عقل خود را زنده کرده [که کنایه از
استفاده بهینه از عقل است] و [هوای] نفس خود را میرانده است تا این‌که
جسمش به لاغری گرائیده و خشونت و غلظت اخلاقیش به لطافت تبدیل شده
[که کنایه از اعتدال بدنی و روحی سالک دارد که در اثر این اعتدال] برقی پر نور
در وجودش درخشیده و راه‌هدایت را برای سالک روشن ساخته و او را در طریق
الهی به راه انداخته [تا اینکه سالک] همواره در مسیر تکامل از بابی به باب دیگر
منتقل شده به باب سلامت و سرای زندگی جاودانی راه یابد و در قرار امن و
راحت با آرامش و اعتماد قرار گیرد. [اینها همه به خاطر] آن است که [سالک]
عقل و قلبش را به کار واداشته و پروردگارش را راضی ساخته است.



۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۸، ص ۲۳۹. ابن شعبه، حسن بن علی؛ تحف العقول عن آل الرسولؑ، ص ۳۵۸.

ویژگی‌های سالک الی الله از منظر امام العارفین امیرالمؤمنین علی علیه السلام

«قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ»

۱. استفاده بهینه از عقل

از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام سالک الی الله چندین صفت شاخص دارد که اولین آن‌ها احیای عقل است. از این منظر سالک کسی است که عقل خود را زنده کرده و نفسش را میرانده است. به تعبیر برخی از اهل فن، زنده کردن عقل به معنای استفاده بهینه از عقل است. استفاده بهینه از عقل را می‌توان به دو معنا گرفت.

۴۲

۱-۱. عمل به تکالیف و تمکن در آن

اولین معنا این است که مؤمن مکلف ابتدا باید به اندازه کافی علم به تکالیف؛ یعنی واجبات و محرمات پیدا کرده و با رعایت آن‌ها به تدریج حالت تقید ویژه‌ای نسبت به انجام واجب و ترک حرام در خود ایجاد نماید. در سایه تمرین انجام واجب و ترک حرام، کم‌کم حالت معنوی مطلوبی در فرد پیدا می‌شود و به دنبال آن به تدریج شوق انجام آداب و سنن؛ یعنی مستحبات و ترک مکروهات در شخص به وجود می‌آید. لذا بعد از تمکن و استقرار در این مرحله و حصول حال معنوی خاص،^۱ فرد تلاش می‌کند با درخواست از خداوند سبحان و توسل به اهل بیت علیهم السلام اگر توفیق دستیابی به استادی نصیب او شود، به کمک راهنمایی و برنامه‌هایی که استاد ارائه می‌نماید، آرام آرام در وجود سالک، بارقه‌های عشق پیدا شده و در سایه چنین روشنگری عشق است که سالک متوجه

۱. که در سایه تقید به انجام واجبات و ترک محرمات، و رعایت مستحبات و مکروهات حاصل می‌شود.

مشکلاتی می‌شود که با ورود وی به وادی سیر و سلوک او را احاطه نموده است.^۱

۲-۱. حصول مکاشفات و معاینات برای روح به مدد عقل

معنای دوم استفاده بهینه از عقل این است که تحت اشراف و مدیریت استاد، عقل در امور قلبی وارد شده مکاشفات و معاینات برای روح پیش بیاید. از این مرحله به بعد روح در حرکت خود بی‌نیاز از عقل بوده، مگر اینکه معاینات و مکاشفات قطع شود که در این صورت نیاز مبرم به عقل جای خود باقی است. از این‌رو، مرحله اصلی استفاده بهینه از عقل این است که عقل به کمک استاد وارد توجهات قلبیه شود که ملکه تقوا پایه و اساس آن است. وقتی عقل به همراه استاد وارد این توجهات قلبیه شد آرام آرام روح یک دفعه خود را در قالب مثالی‌اش دیده و مکاشفاتش شروع می‌شود.



۱. در مرحله احیای عقل سالک متوجه می‌شود بین وضعیت مطلوب و وضعیت موجود، تفاوت آشکاری وجود دارد. از این‌رو، با رنج مقدسی مواجه می‌شود که از یک منظر به سه دسته ذیل تقسیم می‌شود:

(۱) وجود نقایص بسیار زیاد در درون سالک و در اعمال، رفتار و کردار ظاهری او که نه با فطرت سالک سازگار است و نه با طبع معشوق؛

(۲) از آن جایی که نقایص و عیوب موجود در وجود سالک با فطرتش سازگار نیست؛ سالک پیوسته از این ناسازگاری و تقابل موجود در اندرون خود، در درد و رنج است. همچنین این ناسازگاری‌ها به نوبه خود «شرک خفی» است و سالک در اندرون خود با عالمی از شرک، آن هم در اشکال گوناگون، درگیر است و تا زمانی که کوچک‌ترین ذره‌ای از این شرک خفی در وجود سالک و عاشق باشد، او را دردمند می‌کند، و لازم است که وجود سالک از تمامی این آلودگی‌ها تطهیر گردد؛

(۳) سالک وقتی از طریق فطرت خود به معشوق توجه و نظر می‌نماید، می‌بیند هر آنچه در وجود خود دارد، مورد رضایت معشوق نیست. خود این امر نیز سالک را گرفتار درد دیگری می‌سازد. لازم است اشاره شود که خود این سه دسته درد، دارای مراتب مختلفی است و متوجه چنین دردهایی شدن و نوع درگیری که سالک در مراتب مختلف سیر و سلوک خود با آن‌ها مواجه است، می‌تواند از زمین تا آسمان در افراد مختلف، متفاوت باشد. [موسوی، سید فرید؛ میزان در حقیقت سلوک (تبیین قواعد کلی سیر و سلوک الی الله)؛ ص ۴۷].

«أَمَاتَ نَفْسَهُ»

۲. سیطره جنود عقل بر جنود سایر قوا

دومین ویژگی سالک الی الله از منظر امیرالمؤمنین علی علیه السلام «کشتن نفس» است. سالک الی الله در این مرحله به مدد احیای عقل بر نفسش غالب شده و در اثر این غلبه جنود عقل بر جنود سایر قوا غلبه کامل پیدا می‌کند که نتیجه این سیطره چیزی جز «أَمَاتَ نَفْسَهُ» نخواهد شد.

بنابراین، موت نفس یکی از آثار احیاء و استفاده بهینه عقل است. در ادامه حضرت دو فراز دیگری دارند که از این دو برداشت می‌شود که مقصود حضرت علیه السلام در این خطبه مراتب بالای موت نفس نیست. آن دو جمله عبارتند از:

الف: دق جلیله؛

ب: لطف غلیظه.

از اینرو، میراندن «نفس» به معنای از بین بردن غرایز نفسانی نیست، بلکه منظور مهارکردن آنها است به گونه‌ای که قدرت نداشته باشند انسان را در دام شیطان گرفتار کنند و از راه خدا باز دارند.

«دَقَّ جَلِيلُهُ»^۱

۳. اعتدلال بدنی، مقدمه دریافت هدایای آسمانی

در این مرحله سالک به کمک استفاده بهینه از عقل به مبارزه با نفس خود می‌پردازد و در اثر این مبارزه جلوی افراط و تفریط در مورد بدن را می‌گیرد و بدن را به بهترین وجه مدیریت می‌کند؛ زیرا بدن تنها مرکب سالک برای رسیدن

۱. واژه «جلیل» در عبارت «دقّ جلیله» اشاره به بدن‌های چاق و فربه است که در اثر پُرخوری و افراط در غذاهای چرب و شیرین به این صورت درآمده و با ترک شهوات وزن خود را کم می‌کند و سبکبار می‌شود. [مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ج ۸، ص ۲۹۸].

به خداوند سبحان است. از اینرو، بدن سالک نه چاق و چله می‌شود نه ضعیف و نحیف؛ زیرا جلو تمام هوی و هوس‌های برای چاق شدن را می‌گیرد تا در ادامه مسیر همراه و کمک کار او باشد؛ زیرا سالک برای رسیدن به فنای ذاتی خود مسیری جز این بدن ندارد و به همین دلیل است که گفته شده: در تمام مراحل سلوک حفظ بدن یکی از مهم‌ترین وظایف، بلکه اصلی‌ترین وظیفه اوست به گونه‌ای که بخش اعظمی از دستورات و احکام شرعی که در قالب واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و امور مباح در دین آمده است، در رابطه با حفظ سلامت بدن است تا بلکه از این طریق، از مشکلات و گرفتاری‌های اشتغال روح به بدن کاسته و آن را به حداقل مقدار ممکن برساند.

بنابراین، سالک الی الله باید اهتمام زیادی به خرج دهد تا در سایه رعایت دقیق احکام و دستورات شرعی، سلامتی بدن خود را آنچنان به نحو مطلوب حفظ نماید که از آن به‌عنوان مرکب سیر روحی خود تا زمان پیری به صورت کارآمد استفاده نماید. این روح معصوم علیه‌السلام است که چون به مقام توحید نائل و در عالی‌ترین حد ممکن، در آن متمکن و مستقر شده است، مشکلات بدنی برای ایشان مسأله‌ساز نخواهد بود. اما برای دیگران، به خصوص کسانی که در اوائل و اواسط راه بوده باشند، مانع و مشکل‌آفرین است.

«لَطْفَ غَلِيظَةٍ»

۴. اعتدال اخلاقی

فراز «لطف غلیظه» اشاره به اعتدال اخلاقی سالک دارد. به این معنا که وقتی اعتدال بدنی در مرحله سوم حاصل شد انسان فرصت فکرکردن در مورد اخلاق زشت و نیکو را پیدا می‌کند والا اگر در دوران افراط و تفریط بدنی باشد، برای انسان فرصت پیدا نمی‌شود تا به «لطف غلیظه» وارد شود تا فرصتی حاصل شود



که مرحله پنجم پیش بیاید که «برق له لامع کثیر البرق» است، ولو صد سال عمر کند. یعنی باب ورود به درون برای سالک باز نمی‌شود.

«بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرْقِ»

۵. ریاضات شرعی و عقلی بستری برای تجلی نور معنویت

سپس امام علیه السلام سراغ آثار این حرکت عقلانی و ریاضت شرعی می‌رود و ثمرات پرارزش آن را در چند بخش برمی‌شمارد:

۱. در اثر حرکت عقلانی و ریاضات شرعی صحیح، برقی پُر نور برای سالک می‌درخشد که از دیدگاه ابن میثم بحرانی رحمته الله همان نور معرفت و معنویت است.^۱ به باور نگارنده این انوار حسی، عارضی نیست، بلکه انوار حقیقی و نشأت گرفته از سر وجود انسان و در واقع نشأت گرفته از وجه الله است که از باطن قلب و از وراء آن بر آن می‌تابد و در آن به ظهور می‌رسد.

همان‌گونه که قرآن مجید می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ
يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ^۲

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید.»

در حقیقت پویندگان راه خدا را به کسانی تشبیه کرده که در یک بیابان ظلمانی به راه افتاده‌اند، ولی عنایات ربّانی شامل حال آنها می‌شود، برقی از آسمان جستن می‌کند و مسیر را تا اعماق بیابان به آنها نشان می‌دهد.

۱. ر. ک: بحرانی، ابن میثم؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۴، صص ۵۳ - ۵۴.

۲. سوره مبارکه حدید: آیه ۲۸.



برخی از مفسرین نهج البلاغه همچون محمدجواد مغنیه به ظاهر کلام امام علیه السلام بسنده کرده و در این خصوص می‌نویسد:

أطال الشارحون الكلام حول هذه الجملة، وفسروها بأقوال الصوفية في مجاهدة النفس و ترويضها. و الذي نفهمه نحن ان الذي يجمع بين العلم و التقوى تتكشف له مسالك الهدى الى الحق و العدل، و تظهر أمامه بوضوح بلا شبهات و لا عثرات، و قد صرح القرآن بهذا في أكثر من آية: «و الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى». «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ» و العكس بالعكس: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا». «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ»^۱

در نقد این مطلب باید گفت: با مشاعر موجود در مرتبه نازله حیات، مخصوصاً با حواس موجود در این مرتبه نمی‌شود به حقایق بالاتر از عالم ماده و مادیات نائل آمد. انسان به عنوان خلیفه الله در نظام موجود مظهریت همه اسماء حسنی و صفات علیای حق را به صورت بالقوه واجد است. از این‌رو، اگر در مسیر تکاملی خود حرکت نماید قوه‌ها به فعلیت می‌رسند و مظهریت بالقوه به مظهریت بالفعل مبدل می‌گردد و اسماء الهی در وجود او متجلی می‌شود و کمالات اسماء در او به ظهور می‌رسد و به اندازه‌ای که اسماء و صفات حق در وجود سالک جلوه‌گر شده است، از علم و ادراک بالاتر و مشاعر بالاتری بهره‌مند می‌شود.^۲

بنابراین، فراز «بَرَقَ لَهُ لَأَمِعُ كَثِيرُ الْبَرَقِ» اولین مرتبه و آغاز سلوک واقعی انسان است و اگر کسی حرکت خود را از مرحله «بَرَقَ لَهُ لَأَمِعُ كَثِيرُ الْبَرَقِ» شروع کند [که حرکت هم فقط از اینجا شروع می‌شود و لا غیر] در نهایت به مقصد که حضرت در فراز «يُنزِلُهُ مَنزِلَ الْكِرَامَةِ عِنْدَهُ فِي دَارٍ» به آن اشاره می‌نمایند، می‌رسد.

۱. مغنیه، محمدجواد؛ *فی ظلال نهج البلاغه*؛ ج ۳، ص ۲۸۴.

۲. شجاعی، محمد؛ *مقالات*؛ ج ۱، ص ۱۱۳.



البته «لامع» باید «کثیرالبرق» باشد. از اینرو، با صرف حادث شدن لمعه این امکان پذیر نیست. نقل می شود از آیت الحق والعرفان حاج سید علی قاضی طباطبایی رحمته الله اولین چیزی که برای ایشان آشکار شد «لَامِعٌ الْبَرْقِ» بود آن هم از نوع «كَثِيرُ الْبَرْقِ»^۱.

ابن میثم در این خصوص می نویسد:

«منظور از کلمه لامع مرحله ای از خلسه است که سالک با ریاضت و تقویت اراده به آن می رسد و در این مرحله برای او انوار الهی و یا لذتی پیدا می شود که در سرعت و ظهور و خفاء همانند برق جهنده است و در اصطلاح عارفان آن را «وقت» می گویند و این مرحله پیوسته در میان دو وجد و سرور، قرار دارد که یکی قبل از آن و دیگری پس از آن برای عارف پیدا می شود، زیرا، هنگامی که لذت انوار لامعه را چشید و پس از آن جدا شد، در فراق آنچه از دست داده، ناله و آوازی برای او پیدا می شود. این لوامع در آغاز کار برای انسان اندک اندک پیدا می شود، اما، موقعی که با توجه و دقت به ریاضت پرداخت، زیاد می گردد، و از اینرو، امام علیه السلام با کلمه لامع اشاره به خود آن نور فرموده و با کثرت برق و افزونی درخشندگی آن اشاره به کثرتی فرموده است که با کامل شدن ریاضت حاصل می شود.^۲

به طور کلی می توان گفت: هنگامی که آینه جان سالک به تدریج در اثر ذکر و فکر و مجاهدت های معنوی، صیقلی گردید زنگار طبیعت و ظلمت نفس از او زایل شده و پذیرای انوار غیبی می گردد که این انوار و مشاهده آن ها موقوف به سیر سالک در اطوار هفتگانه قلب است به گونه ای که در هر طوری نور خاصی جلوه گر می گردد. انوار در اطوار قلب دارای رنگ و لون خاصی می باشد که در

۱. «کثیرالبرق» به معنای کثیر النور نیست، بلکه به معنای کثیرالقطع و الوصل است. [رحمتی، محمد؛ نغمه عاشقی/شرحی بر برخی فرازهای زیارت جامعه کبیره]؛ ص ۹۱.
۲. بحرانی، کمال الدین میثم؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۴، ص ۱۵۶.



ابتدای سلوک ظهور انوار به شکل چراغ و بعد شعله آتش و سپس به صورت ماه و خورشید جلوه می‌نماید و در نهایت از رنگ و شکل عاری می‌شود.

۱-۵. نقد و بررسی دیدگاه‌ها ر خصوص «لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرْقِ»

شارحین نهج البلاغه در «لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرْقِ» تلاش‌هایی انجام داده‌اند، اما پرده از اسرار «لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرْقِ» برداشته‌اند که سعی همه آنان به لطف و عنایت الهی مشکور است.

حافظ در این مورد می‌گوید:

فلعلی لک آت بشهاب قیس^۱

لمع البرق من الطور و آنست به

آیت‌الحق حاج شیخ علی سعادت‌پرور رحمته الله علیه در تفسیر «لمع البرق» در اشعار حافظ رحمته الله علیه نظری ارائه فرمودند که شبیه نظراتی است که ابن ابی‌الحدید با استفاده از دیگر منابع در شرح نهج البلاغه نوشته است. ایشان در کتاب جمال آفتاب می‌نویسد:

«گویا خواجه در هنگامی که با خود سخن‌ها داشته و اظهار

اشتیاق به دیدار حضرت دوست می‌نموده جرقه‌ای از انوار تجلیات او را

مشاهده کرده و در این وقت برای خود وعده دیدار می‌دهد.^۲

در این فراز، آیت‌الحق حاج شیخ علی سعادت‌پرور رحمته الله علیه همچون خواجه شیرازی

«لَامِعٌ» را به قرینه من الطور به جرقه تجلیات ذاتیه [مشاهده] تفسیر کرده‌اند؛ زیرا برقی

که برای حضرت موسی علیه السلام در کوه طور نمایان شد، چیزی جز مشاهده نبود، اما به نظر

می‌رسد که یکی از بهترین دلایل بر اینکه این «برق لامع» کلاسش پایین‌تر از مشاهده

است این است که هر جا که این «برق لامع» باشد چه «قلیل البرق» باشد و چه کثیر

۱. حافظ، محمد؛ دیوان حافظ؛ غزل شماره ۴۵۵

۲. سعادت‌پرور، علی؛ جمال آفتاب؛ ج ۱۰، ص ۳۶۱.

البرق باشد صورت و شکل دارد. برق چه قلیش و چه کثیرش بدون صورت نمی‌شود. این بهترین قرینه داخل کلام حضرت علی علیه السلام است چون قاعده این است که هر چیزی صورت داشته باشد؛ مکاشفه است و هر چیزی که بدون صورت باشد مشاهده است. آن چیزی که برای حضرت موسی علیه السلام در کوه طور اتفاق افتاد مشاهده بود صورت نداشت، لذا لمع البرق من الطور این لمع البرق ربطی به من الطور ندارد مگر این که معنای لغوی اراده شود. برق لامع صورت دارد یعنی مکاشفه است مثل آینه‌ای که گذاشته باشند و شما تمثال خود را ببینید. برق لامع داخل خودش است برق است لذا مکاشفه است نه مشاهده. از اینرو، در شعر و تفسیر سعادت پرور معنای لغوی اراده شده است، نه معنایی که در نهج البلاغه است.

۵۰

«فَابَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ»

۶. تشریف به مقام مشاهده شرط دستگیری از سالکین

در «فَابَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ» در اثر نور مسیر برای او روشن شده و طی طریق می‌کند؛ لذا فقط در این درجه می‌تواند دستگیر دیگران باشد سالک خود در این مسیر هادی است که مهدی شده؛ یعنی به مشاهده مشرف شده است و مشاهدات در وجودش تمکن پیدا کرده است.

«وَ تَدَافَعْتُهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ»

۷. رسیدن به «باب سلامه» و «دار اقامه» نتیجه مجاهدات خستگی‌ناپذیر

سالک در این مسیر پیوسته از دری به دری دیگر منتقل می‌شود تا به دروازه سلامت سرای جاودانی راه یابد. در این مرحله است که گام‌های سالک همراه با آرامش بدنش در جایگاه امن و راحت ثابت می‌گردد. گویا این همان است که قرآن می‌فرماید:

«تو ای نفس مطمئن! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالیکه هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. پس در سلک بندگان خاص من در آی، و در بهشتم وارد شو!»^۱

بنابراین، انسان در مسیر قرب الی الله، هر زمان در معرض وسوسه‌های شیاطین جنّ و انس است و ترس از گمراهی وجود او را می‌لرزاند، تا به جایی برسد که ابرهای تیره و تار وساوس نفسانی و شیطانی از آسمان روح او کنار رود و برق معرفه الله تمام وجودش را روشن سازد و آرامش جاودانی به او دست دهد و مفتخر به خطاب «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»^۲ شود.^۳

در لسان قرآن و روایات ماثور ائمه معصومین علیهم‌السلام از باب السلامه با تعبیر «صراط مستقیم» یاد شده است.^۴ واردین در «صراط مستقیم» مخلصین هستند که در منطق قرآن تنها این گروه صلاحیت توصیف خداوند متعال را بما هو هو دارا هستند. تا زمانی که انسان در «سبیل» است و وارد «صراط» نشده و در آنجا مستقر نگشته است، گرفتار دریایی است مملو از امواج بزرگ و گرداب‌های هولناک که مانع وصول او به ساحل امن می‌شوند؛ در چنین شرایطی، زبان حال زار او چنین است:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

۱-۷. تبیین تفاوت «صراط» و «سبیل»

براساس روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

۱. سوره مبارکه فجر: آیات ۲۷-۳۰.

۲. سوره مبارکه فجر: آیات ۲۹-۳۰.

۳. مکارم، ناصر؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛ ج ۸، ص ۳۰۰.

۴. تبیین تفاوت بین «سبیل» و «صراط» یکی از لطیف‌ترین و مهم‌ترین بحث‌هایی است که لازم است در ادبیات عرفانی به آن پرداخته شود؛ زیرا تا زمانی که سالک وارد در سبیل نشده است، بخش اعظمی از زندگی او را خواب غفلت فرا گرفته است؛ با ورود به سبیل اول، از غفلت او کاسته و بیدارتر می‌شود؛ و همین طور با طی سبیل الی الله، بیش از پیش بیدار می‌شود و با رسیدن به صراط مستقیم، از غفلت رهیده و حیات او عین بیداری می‌گردد.



«به راستی که ایمان، مانند نردبانی است که ده پله دارد و پله‌های آن یکی پس از دیگری پیموده می‌شود. پس کسی که در پله دوم است نباید به آن که در پله اول است بگوید تو چیزی نیستی، تا برسد به آن که در پله دهم است (او هم نباید به پایین‌تر خود چنین سخنی بگوید). آن را که در پله پایین‌تر از تو قرار دارد نینداز که بالاتر از تو نیز تو را می‌اندازد. اگر دیدی کسی یک پله از تو پایین‌تر است با مهربانی و ملایمت او را به طرف خود بالا کشان و فراتر از توانش باری به دوش او مگذار که او را می‌شکنی. و هر کس مؤمنی را بشکند باید شکستگی او را جبران کند.»^۱

با استناد به این روایت شریف می‌توان گفت: «سبیل» غیر از «صراط» است و هر سبیلی راهی است برای رسیدن به «صراط مستقیم». هر سبیلی دارای نقص و کمال است و هر اندازه به صراط نزدیک‌تر و یا به تعبیر دقیق‌تر، از حقیقت صراط برخوردار باشد، از میزان نقایص آن کاسته و از کمال بیشتری برخوردار خواهد بود. سالک سبیل به میزان بهره‌ای که آن سبیل از کمال و حقیقت صراط مستقیم دارد، در سلوک خود دارای بسط خواهد بود و به همین ترتیب به میزان نقایص موجود در آن سبیل، وی دچار قبض خواهد شد. با طی موفقیت‌آمیز یک سبیل به سبیل بالاتر، از میزان نقایص آن سبیل کاسته و بر کمال آن افزوده می‌شود، و به تناسب آن، کم و کیف قبض و بسط‌هایی که سالک دچار آن خواهد شد، فرق خواهد کرد. در اینجا است که استاد با اشرافی که بر سبیل یا همان منازل سلوکی دارد، می‌تواند رهرو را در طی مسیرش راهنمایی و هدایت کرده و با مدیریت صحیح خود، او را از دچار شدن به افراط و تفریط در جریان قبض و بسط منازل

۱. قال الصادق علیه السلام: «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلْمِ، يَضَعُ مِنْهُ مَرْقَاةً بَعْدَ مَرْقَاةٍ، فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْاِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ: لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ. فَلَا تُسْقِطُ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْقِطُكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، وَإِذَا آتَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بَدْرَجَةٍ فَازْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ، وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يَطِيقُ فَتَكْسِرَهُ، فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلِيهِ جَزَاءٌ.» [کلینی، یعقوب، الکافی؛ ج ۲، ص ۳۷]

سلوکی حفظ نموده و به مراتب بالاتری از «سُبل» سوق دهد، زیرا: «که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها»^۱.

«و تَبَتَّتْ رِجْلَاهُ بِطَمَأْنِينَةٍ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ»

۸. رسیدن به قرار امن الهی [مقام رضا] سیر نهایی سالک الی الله

سالک، تا هنگامی که در مرحله وقت است، از درخشش این برق‌ها بر ضمیر او، اضطراب و هیجانی در کالبدش پیدا می‌شود که احساس «خلسه» می‌کند، زیرا معمولاً هر گاه برای نفس امر عظیمی رخ دهد به حرکت و اضطراب در می‌آید، ولی با کثرت این واردات، نفس انسان به آنها الفت می‌گیرد و احساس نگرانی نمی‌کند، بلکه از آن رو که قدم عقل او در درجه ای اعلا از درجات بهشت که قرار امن و راحت از عذاب الهی است قرار گرفته، کمال سکونت و اطمینان می‌یابد.^۲

«مقام امن همان جایی است که سالک عاشق مشاهده می‌کند که: «لاحول و لا قوه الا بالله»، و نیز: «ما شاء الله کان و ما لم یشا لم یکن»، و دلش از خواطر عالم طبیعت و بود و نبودش آرامش پیدا می‌کند.»

مقام امن و می بی غش و رفیق شفیق

گرت مدام میسر شود، زهی توفیق

«مقام امن» را، مصون بودن از خواطر و اندیشه‌های غیردوست تفسیر می‌فرمایند و آن را در کنار مراقبه‌ای که از شوایب شرک خفی و جلی آدمی را پاکیزه سازد و رفیق راهی که راهنمای به طریق خیر و صراط مستقیم باشد (یعنی

۱. موسوی، سید فرید؛ میزان در حقیقت سلوک (تبیین قواعد کلی سیر و سلوک الی الله)؛ ص ۷۹.

۲. بحرانی، ابن میثم؛ شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۳.

استاد)، توفیقی^۱ بس بزرگ برای هر آدمی می‌شمارند. با توفیق دسترسی مداوم به این سه نعمت، سالک خیلی زود به مقصد می‌رسد. لذا لازم است انسان، همواره، به‌خصوص در مواقع استجاب دعا مانند بعد از هر نماز واجب و مستحب، از خدای سبحان بخواهد و خود او نیز تلاش و تدبیر کند که موقعیتی برای او فراهم آید تا بتواند بدون تشّت خواطر، در مقام انجام دقیق و شایسته دستورات و برنامه‌های سلوکی که استاد در اختیار او قرار می‌دهد، برآید. در مناجات المریدین آمده است:

«إِلَهِي فَاسْأَلْكَ بِنَا سُبُلِ الْوُصُولِ إِلَيْكَ، وَسَيِّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ
لِلْوُقُودِ عَلَيْكَ، قَرَّبْ عَلَيْنَا الْبَعِيدَ، وَسَهِّلْ عَلَيْنَا الْعَسِيرَ الشَّدِيدَ؛^۲ الهی!
پس ما را به راه‌های رسیدن به درگاهت بدار، و ما را از نزدیک‌ترین
راهی که به تو وارد شویم، ببر؛ دور را بر ما نزدیک گردان و راه‌های
سخت و دشوار را بر ما آسان فرما.»

«وَالرَّاحَةَ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ»

۹. رضایت الهی نتیجه کار بست صحیح عقل و قلب سالک الی الله

امام علیه السلام در پایان این سخن بار دیگر بر این حقیقت تأکید می‌کند که: اینها همه برای آن است که عقلش را در راه حق به کار گرفته و پروردگار خویش را راضی ساخته است. این همان است که در آیات بالا بدان اشاره شد که: «به سوی پروردگارت بازگرد که هم تو از او خشنود خواهی بود و هم او از تو خشنود است». عارف به سبب به کار گرفتن قلب و روح خود در عبادت و جلب رضایت و خشنودی پروردگار متعال، گام‌هایش استوار شده است.

۱ معنی «توفیق» عبارت است از: فراهم شدن آسان و هماهنگ اسباب و عللی که همسو و سازگار با سیر کمالی انسان باشد.

۲. قمی، شیخ عباس؛ *مفاتیح الجنان*؛ ص ۱۷۱.

نتیجه‌گیری

هدف از این سیر و سلوک الی الله که با خودسازی و تهذیب نفس و توبه و انابه و ریاضات مشروع شروع می‌شود، همان عبور از نفس اماره به سوی نفس لوّامه و از آن‌جا به سوی نفس مطمئنّه و رسیدن به مقام پرافتخار «راضیه مرضیه» است. عبوری که در نهایت به مکاشفاتی منتهی می‌شود و پرده‌ها از برابر چشم انسان برداشته شده و حکمت حقیقی بر زبان سالک جاری و ساری می‌گردد. حکمت حقیقی، جاذبه‌ای عقلانی بر ضدّ کشش‌های نفسانی است که هر اندازه در جان انسان قوّت یابد، به همان اندازه، تمایلات نفسانی در او ضعیف می‌شوند، تا آن‌جا که کاملاً از بین می‌روند. در این حال است که عقل به‌طور کامل، زنده می‌گردد و زمام انسان را به دست می‌گیرد و از آن پس، زمینه‌ای برای انجام دادن کارهای ناشایست، در وجود انسان، باقی نمی‌ماند. در نتیجه، حکمت، با عصمت، همراه می‌گردد و در نهایت، همه ویژگی‌های حکیم و عالم حقیقی، برای آدمی حاصل می‌گردد و در بالاترین مراتب علم و حکمت، به والاترین درجات خودشناسی، خداشناسی، امامت و رهبری دست می‌یابد.



منابع و مأخذ

- * قرآن کریم؛ ترجمه: آیت الله شیخ ناصر مکارم شیرازی رحمته الله علیه.
- * **نهج البلاغه**؛ ترجمه: فیض الاسلام.
۱. ابن شعبه، حسن بن علی؛ تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله؛ محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
 ۲. بحرانی، ابن میثم؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۴؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۵.
 ۳. حافظ، محمد؛ دیوان حافظ؛ تصحیح: قزوینی - غنی؛ تهران: اساطیر، ۱۳۷۸.
 ۴. سعادت پرور، علی؛ جمال آفتاب؛ ج ۱۰، قم: ناشر: شرکت انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۸۶.
 ۵. شجاعی، محمد؛ مجموعه مقالات [مبانی نظری تزکیه]؛ ج ۱؛ تهران: انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱.
 ۶. رحمتی، محمد؛ **نعمه عاشقی** [شرحی بر برخی فرازهای زیارت جامعه کبیره]؛ [بی جا]: ناشر: صبح پیروزی، ۱۳۸۳.
 ۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
 ۸. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم؛ الرسالة القشیریة؛ ج ۱، قم: بیدار، ۱۳۷۴.
 ۹. قمی، شیخ عباس؛ **مفاتیح الجنان**؛ چ ۲، قم: انتشارات پیروز، ۱۳۹۴.
 ۱۰. محمدی ری شهری، محمد، غلامعلی، مهدی، آریانی، جعفر؛ **حکمت نامه لقمان**؛ چ ۴، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۸.

تبيين ویژگی‌های سالک الی الله (با تأکید بر خطبه ۲۲۰ نهج البلاغه)

۱۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت؛ مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۲. مغنیه، محمدجواد؛ في ظلال نهج البلاغة؛ ج ۳، بیروت: دارالعلم للملایین؛ ۱۹۷۹م.
۱۳. ملاصدرا، صدرالدین؛ کسر أصنام الجاهلیه؛ ترجمه: عرفان و عارف نمایان؛ محسن بیدارفر؛ تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا؛ ۱۳۸۱.
۱۴. مکارم، ناصر؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ج ۸، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب؛ ۱۳۸۶.
۱۵. موسوی، سید فرید؛ میزان در حقیقت سلوک (تبیین قواعد کلی سیر و سلوک الی الله)؛ قم: انتشارات ائمه علیهم السلام؛ ۱۳۹۶.

